



هادی حسینی نژاد

روزنامه‌نگار

معاونت امور فرهنگی وزارت ارشاد، در روزهای ابتدایی ماه جاری، خبر کوتاهی را در وبگاه خود منتشر کرده است؛ خبری ۸۷ کلمه‌ای با این تیتیر: «افزایش چشمگیر کتاب‌های دارای مجوز در دولت چهاردهم». روابط عمومی این معاونت، در سطر اول به آمار ارائه شده از سوی دفتر نشر و کتاب خوانی (همان اداره کتاب سابق در ارشاد) استناد می‌کند که مطابق با آن: «بر اساس آمار منتشر شده از سوی دفتر نشر و کتاب خوانی، در بازه زمانی شهریور ۱۴۰۳ تا شهریور ۱۴۰۴ تعداد آثاری که مجوز دریافت کرده‌اند به ۱۰۴۲۸۰ عنوان رسیده‌است. این رقم در سال پیش از آن ۹۱۰۸۰ عنوان بود که رشد ۱۴٫۶ درصدی را نشان می‌دهد».

صرف نظر از اینکه چنین آماری پیش از انتشار این خبر در فضای رسانه‌ای کشور منتشر نشده و نارسایی تیتیر (علی القاعده تیتیر باید اینطور نوشته می‌شد: افزایش صدور مجوز انتشار کتاب در دولت چهاردهم) و درستی یا نادرستی استفاده از قید «چشمگیر» در آن، مشخص است که این خبر، مولود همان دستگاه آمارسازی است که در ادوار پیشین این وزارتخانه هم سراغ داشته‌ایم: ارائه‌ی آمارهای خام و ناقص که تنها نشانگر افزایش عددی داده‌ی جدید نسبت به داده‌ی قدیمی‌تر است که به خودی خود، کمکی به بازنمایی واقع‌ندارند! اگر به گمان مخاطب، این برداشت، نوعی پیش داوری یا حتی سیاهنمایی به نظر می‌رسد، خواندن ادامه‌ی این تحلیل بی‌ضر نیست.

در خبر کوتاه انتشار یافته، مشخص نشده عدد ۱۰۴۲۸۰ مجوز صادر شده در شهریور ۴۰۳ تا شهریور ۴۰۴ مربوط به کل عناوین است، یا عناوین تجدید چاپی را هم شامل می‌شود، اما از آنجایی که این عدد حول و حوش تعداد «تمام عناوین» انتشار یافته در چند سال اخیر است، باید کتاب‌های تجدید چاپی را هم در خود داشته باشد؛ کتاب‌هایی که روند صدور مجوز مجدد برای آن‌ها، به مراتب کوتاه‌تر از کتاب‌های چاپ اولی است. نکته بعدی اینکه حواسمان هست آمار مورد نظر، الزاماً ربطی به کتاب‌های انتشار یافته در بازه‌ی زمانی مورد اشاره ندارد، اما با این حال، بیابید با فرض خوشبینانه اینکه تمام عناوین بلافاصله بعد از صدور مجوز منتشر شده‌اند، به آمار کتاب‌های انتشار یافته در وبسایت خانه کتاب (موسسه تحت پوشش معاونت امور فرهنگی) سری بزنیم. مطابق با اطلاعات استخراج شده از این منبع، تعداد کل عناوین انتشار یافته در بازه‌های یکساله (شهریور تا شهریور) سال‌های ۲۰۰ تا ۴۰۴ به ترتیب ۱۱۵۷۷۳، ۱۰۹۰۴۷، ۱۱۶۸۶۶، ۱۱۷۵۵۴ توبت چاپی بوده که درصد افزایش آن در سال ۴۰۴ نسبت به ۴۰۳ تنها نیم درصد محاسبه می‌شود؛ عددی که نمی‌تواند تناسبی با رشد ۱۴٫۶ درصدی در آمار معاونت امور فرهنگی داشته باشد. اما حتی اگر این تناقض را نادیده بگیریم، خوب است به سایر خاصه‌های مهم در ارزیابی وضعیت نشر کشور نیز توجه کنیم.

در بازه‌های یک ساله‌ی ۴۰۰ تا ۴۰۴ شمارگان کل کتاب‌های انتشار یافته به این ترتیب گزارش می‌شود: ۲۰۳، ۸۴۲، ۱۲۳، ۸۲۳، ۱۰۵، ۶۸۸، ۱۰۵، ۳۲۱، ۱۹۷، ۱۰۷ و ۱۱۱، ۹۰۷، ۲۵۰ و ۱۰۶، ۹۳۳، ۹۹۳، ۸۰۰، ۱، ۳۴۸ و نسخه. با این اوصاف، اگرچه شمارگان کل کتاب از شهریور ۴۰۳ تا ۴۰۴ نسبت به بازه‌ی زمانی یک سال قبل خود، رشدی نزدیک به ۴ و نیم درصدی داشته (که این عدد هم با آمار ارائه شده در خبر معاونت، تناسب ندارد) اما نسبت به شهریور ۴۰۰ تا ۴۰۱ بیشتر از ۱۰ درصد کاهش یافته است! با این شرایط، آیا اتفاق «چشمگیری» در نشر کشور رخ داده؟

در بخش آخر، بد نیست نگاهی تطبیقی به قیمت میانگین کتاب در بازه‌های زمانی یاد شده نیز بیاندازیم که به ترتیب عبارتند از: ۴۶۱، ۶۱۰، ۲۳۴، ۹۹۳، ۸۰۰، ۱، ۳۴۸ و ۱، ۷۵۷، ۱۰۶ ریال. به عبارت دیگر افزایش قیمت کتاب در یک سال اخیر نسبت به سال قبل و سه سال قبل‌تر، به ترتیب ۲۰ و ۱۸۸ درصد محاسبه می‌شود.

حالا بماند که قیمت متوسط کتاب در آخرین گزارش ماهانه خانه کتاب (خردادماه) ۲،۰۴۰،۳۵۳ ریال اعلام شده! حالا سوال این است که با وجود ۳-۴ برابر شدن قیمت کتاب تنها طی ۴ سال، استفاده از تعبیر «چشمگیر» و ارائه آمارهای ناقص و خام، چه دردی را چرخه نشر و فعالان این حوزه درمان می‌کند؟ این رویه در سایر خطوط خبری وابسته به ارشاد هم کم و بیش قابل رویت است؛ دست گذاشتن روی بخشی ناقص از آمارها با تیتیرهای پرطمطراق؛ اما تو خالی.

کتابخانه اسکندریه مصر و ماجرای انجمن جادوگران

«اطلس شش» فانتزی اما واقع‌گرایانه است

ترغیب‌کننده خواهد بود تا ادامه داستان را در جلد

آثاری چون «ماهگیران»، «نقشه نگارها»، «گزنه و استخوان» و... در جدیدترین تجربه خود، به‌سراغ یک رمان پرفروش در ژانر معمایی-جادویی رفته است، رمانی با عنوان «اطلس شش» نوشته اولیوی بلیک که در آمریکا به جهان به آثار فانتزی شناخته می‌شود. به گفته میثاق اما «اطلس شش» فراتر از تخیل و ایده‌های فانتزی پیش رفته و بر ارجاعات تاریخی واقعی استوار است؛ ارجاعاتی چون کتابخانه اسکندریه در مصر یا آثار به جامانده از دانشمندان جهان (از جمله ایران) در حوزه‌های مختلف طب، شیمی، فیزیک و... بلیک در نوشتن این رمان، از مشاوره شخصیت‌های علمی غافل نبوده؛ بنابراین خواندن «اطلس شش» علاوه بر میدان دادن به قوای خیال، سرخ‌های محتوایی قابل توجهی به مخاطبان خود می‌دهد. با ما و مصاحبه میثاق خلج، همراه شوید.

بله. «اطلس شش» نخستین کتاب از مجموعه

سه‌گانه اولیوی بلیک است که در سال ۲۰۲۲ منتشر شد. در این رمان داستان از این قرار است که انجمن کتابخانه اسکندریه، نگهبان و محافظ دانش از دست‌رفته بزرگ‌ترین تمدن‌های بشری باستانی، برجسته‌ترین انجمن سری جادوگران تحصیل‌کرده در سطح جهان به‌شمار می‌آید. کسانی که در میان اعضای اسکندریه جایگاهی دست‌یا‌کنند، زندگی سرشار از ثروت، قدرت و اعتباری فراتر از رویاهایشان را برای خود به ارمغان می‌آورند، هر چه‌تشدش جادوگر با استعداد منحصر به فرد، برای شرکت در مراسم وروده‌ی انجمن اسکندریه انتخاب می‌شود. به شش جادوگر که دارای قدرت خارق‌العاده هستند، برای این کار آموزش دیده‌اند و در شاخه‌های تخصصی‌شان تحصیلات عالیه دارند، پیشنهاد همکاری داده می‌شود. دوفر توانایی انجام کارهای جادویی فیزیکی را دارند و مکمل هم هستند، یکی دیگر توانایی برقراری ارتباط با طبیعت را دارد، یکی توانایی دیدن توهماتی را دارد که در اثر جادو ایجاد می‌شود، یک دختر ایرانی قدرت یانه‌پاتی کردن و خواندن افکار آدم‌ها را دارد، پسری توانایی پی بردن به عبق احساسات و افکار را دارد و می‌تواند درون آدم‌ها را ببخاند و دستکاری روانی انجام دهد. این شش نفر برگزیدگان سراسر جهان هستند که قرار است برای به عضویت درآمدن در کتابخانه اسکندریه و انجمنی مخفی به همین نام با هم رقابت کنند و فقط پنج نفر از آنها می‌توانند در صورت برنده شدن در کتابخانه بمانند و از پایگانی‌های کتاب‌های آنجا استفاده کنند و نگهدار دانش‌والی بشری شوند.

در عین حال این انجمن با انجمن مخفی دیگری اختلاف نظر دارد که به عقیده آنها دانش نباید فقط به صورت محدود در دست اقشار مختلفی از جامعه قرار بگیرد و امکان استفاده از آن باید در اختیار همه قرار بگیرد. ولی اسکندریه خواستار گونه دیگری از توزیع قدرت و ثروت و دانش است. برای همین دنبال پیدا کردن بهترین‌ها هستند و این شش جادوگر را در کنار هم به چالش می‌کشند. به آنها گفته می‌شود که بعد از گذراندن یک سال تحصیلی دیگر در آنجا فقط پنج نفرشان امکان ماندن را دارند و یکی باید حذف شود. اما به چه بهایی؟ شاید مرگ!

از این حیث کدام‌یک از شاخصه‌ها و تکنیک‌های داستان نویسی، بلیک را از دیگر نویسنده‌گانی که در این ژانر قلم می‌زنند، متفاوت می‌کند؟

اولیوی بلیک سبک نوشتاری پیچیده و شخصیت‌پردازی فوق‌العاده‌ای دارد. برای مثال

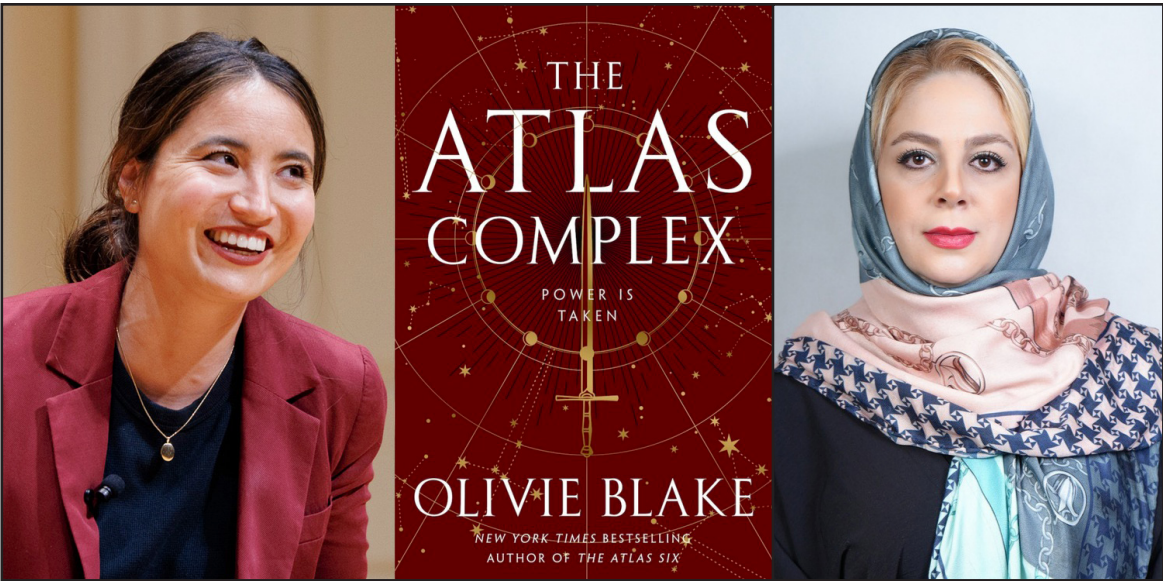
مجموعه اطلس داستانی شخصیت‌محور است، نویسنده دقیقاً می‌داند که چطور قوس روایی شخصیت‌ها و دنیای آنها را شرح دهد طوری که توانایی هایشان برای مابه‌طور کامل محرز می‌شود. از ماهیت واقعی شخصیت‌ها به صورت لایه لایه پرده برداشته می‌شود. چون در روایت‌های تخیلی ما با دنیای ناشناخته‌ای روبه‌رو هستیم، تشریح کامل شخصیت‌ها و جهانشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا نقطه ابهامی برای فضاسازی در ذهن خواننده ایجاد نشود و به نظم اولیوی بلیک این فضاسازی و شخصیت‌پردازی را خیلی خوب در آثارش انجام می‌دهد. کتاب طرح داستانی بر محتوایی دارد و با سبک نوشتاری هوشمندانه و گاهی توأم با شوخی ترکیب شده است که این نقطه قوتی برای کتاب است تا از فضای خشک خارج شود.

آیا زاویه دید، نگاه و نوع روایت در فصل‌ها متفاوت از یکدیگرند و متنوع‌اند؟ این کتاب از زاویه دید شش نفر شخصیت اصلی و شخصیت‌هایی محوری که بعدتر نقش پر رنگ‌تری ایفا می‌کنند روایت می‌شود و هر کدام از این شخصیت‌ها در نوع خود اسطوره‌ای محسوب شده و ارتباطات پیچیده‌ای با یکدیگر دارند. برای همین وقتی داستان از زاویه دید هر کدام روایت می‌شود نوع برداشت خواننده از شخصیت‌ها متفاوت خواهد بود و در واقع ابعاد جدیدی و شاید پنهانی از آنها را برایمان نمایان می‌کند، در حقیقت شخصیتی که فصل مورد نظر را روایت می‌کند نوع روایت را هم تغییر می‌دهد.

آیا بلیک در سایر آثارش نیز همچون «اطلس شش»، همین سبک را دنبال می‌کند؟ بله، اولیوی بلیک متخصص نوشتن آثاری در سبک فانتزی است. اطلس شش هم داستانی به سبک فانتزی، دارک آکادمیا و معمایی-جادویی است. نکته‌ای که در آثار بلیک خیلی جلب‌توجه می‌کند آفرینش فضای تخیلی است که بسیار برای خواننده به واقعیت نزدیک می‌شود. همین امر باعث می‌شود پرسش «چه می‌شد اگر می‌شد» که خصیصه اصلی آثار فانتزی تخیلی و به‌طور خاص تاریخ جایگزین است طی خواندن آثارش مرتب به ذهن متبادر شود. به عنوان نمونه در کتاب اطلس شش درباره کتابخانه اسکندریه صحبت شده است؛ کتابخانه‌ای غنی در مصر باستان که سوخت

و ناپدید شد و باعث از بین رفتن بخش‌های مهمی از دانش باستانی شد. داستان طوری روایت می‌شود که این کتابخانه گویی همچون ققنوس دوباره سر برآورده و در اصل از بین رفته است، همین موضوع و جرقه‌ای که در ذهن زده می‌شود که اگر نمی‌سوخت چه حجم دانش گسترده جهانی را می‌توانست درون خود داشته باشد و «چه می‌شد»هایی که متعاقب آن به ذهن خطور می‌کند، مهارت نویسنده را در نوشتن داستان‌های گمانه‌زن و تاریخ جایگزین نشان می‌دهد.

از این حیث کدام‌یک از شاخصه‌ها و تکنیک‌های داستان نویسی، بلیک را از دیگر نویسنده‌گانی که در این ژانر قلم می‌زنند، متفاوت می‌کند؟ اولیوی بلیک سبک نوشتاری پیچیده و شخصیت‌پردازی فوق‌العاده‌ای دارد. برای مثال



«کاموافروشی» ای به وسعت تمام خاطره‌ها

می‌توانند کنار هم معنا پیدا کنند هر چند خودشان به این موضوع واقف نباشند. داستان در فلش بک‌هایی میان امروز و دیروز در رفت و آمد است. خواننده خود را گاهی در خاطرات کاراکترا هم غرق شده می‌بیند و گاهی میان هزارتوی ذهنی خودش پرسه می‌زند. جغرافیای داستان، انگلستان سرد و بارانی ست. و همین انتخاب جغرافیا حس تنهایی، غربت و سردرگمی شخصیت‌ها را دو چندان می‌کند. نشر نویسنده بسیار ساده و روان است. اما این سادگی آگاهانه انتخاب شده است تا روایت را از عمق عاطفی بیشتری برخوردار سازد.

جملات کوتاه، توصیف‌های موجز، و لحن بی تکلف داستان کمک می‌کند تا بار احساسی مهاجرت به کلیشه‌های عادی تبدیل نشود. از سوی دیگر گاه به گاه با لحظه‌هایی شاعرانه مواجه می‌شویم، جایی که رنگ‌ها، عطر، قهوه، نم باران با یک گفت‌وگوی کوتاه میان شخصیت‌ها که هر کدام از فرهنگی متفاوت و سرنوشتی سوا از هم آمده‌اند در هم می‌آمیزد و ناگهان پرده‌ای از گذشته را کنار می‌زند. همین بازگشت خاطرات در جاهایی به رمان،



«اطلس شش» را چطور دیده‌اید؟

به نظر ترجمه آثار فانتزی جزویکی از دشوارترین مباحث ترجمه‌ای است. در ترجمه بقیه آثار حتی اگر مترجم در برخی بخش‌ها منظور نویسنده را تمام و کمال دریافت نکند ولی با انطباق دادن نوشته با منطق و دانسته‌های خودش می‌تواند ترجمه را پیش ببرد. ولی در ترجمه آثار فانتزی این‌طور نیست. مترجم باید به‌طور کامل آن صحنه‌ها را درک و تخیل کند تا بتواند به شیوه‌ای صحیح محتویات ذهنی نویسنده را منتقل کند که البته برای دستیابی به این نقطه هم باید مفاهیم هر دو زبان مقصد و مبدأ را به خوبی لمس و درک کند. من هم از این قاعده مستثنی نبودم و چالش‌هایی برای ترجمه لغات و حتی صحنه‌های خاص داشتم که زمان بر هم بود. بازآفرینی یک صحنه تخیلی که در ذهن شخص دیگری روی داده است، بسیار دشوار است.

این بار هم برای ترجمه سراغ کتابی قطور ۵۳۶ صفحه رفته‌اید. از روند ترجمه این کتاب بگویید.

بله من به ترجمه کتاب‌های قطور علاقه ویژه‌ای دارم. هر چند این کار سختی‌های خودش دارد و لازمش آشنایی تصویری بیش از حد است. به نظر من یکی از ارکان اولیه کار ترجمه آثار حجیم صبور بودن است. این‌که زمان طولانی با یک داستان و شخصیت‌های آن همراه شوی و در پیچ و خم ابعاد داستان و کنه شخصیت‌های آن کند و کاو کنی تا بتوانی به شیوه‌ای درست و رسا منظور نویسنده را منتقل کنی. گاهی اوقات خارج از حوصله است. ولی چون ژانر فانتزی دری از «اگر می‌شد چه می‌شد، ها» به روی من باز می‌کند و من را وارد دنیای دیگری می‌کند، از انجامش لذت می‌برم.

ترجمه دو عنوان دیگر از این سه‌گانه را نیز از شما خواهیم داشت؟

بله. در حال ترجمه عنوان بعدی این کتاب هستم. چون داستان در انتهای این کتاب ابعاد جدیدی به خود می‌گیرد و تمام نمی‌شود. برای ترجمه آثار چندانکه به نظر بهترین کار این است که یک مترجم عناوین بعدی را هم ترجمه کند، چون هر مترجم لحن نوشتاری و شیوه بازآفرینی خاص خودش را دارد. البته کتاب‌های دیگری هم در دست چاپ دارم که امیدوارم به زودی روانه بازار شود.

رنگ و بوی خاطره نویسی را هم می‌دهد. اما باز هم پرسش اصلی رمان همان که در ابتدا هم گفتیم مدام به شکلی تازه تکرار می‌شود: آیا ما همان آدم سابق خواهیم بود؟ یا پاسخ پرسش هرگز به یک قطعیّت نخواهد رسید. هر بار که شخصیت‌ها می‌کوشند تا خود را در آینه‌گذشته ببینند، تصویر دیگری پیش چشمشان جان می‌گیرد. این بازی با هویت، رمان را از یک داستان در مورد مهاجرت و تنهایی فراتر برده و آن را به تاملی درباره زمان تبدیل کرده است. زمان هم در این روایت درست مثل سردرگمی یک کلاف کامواست. پیچیده و در عین حال روبه پایان. هر چه بیشتر می‌روی دیگر برای شاکفتن رج‌های پیشین دیرو دیرتر می‌شود. گاهی ریمز داستان کند می‌شود به ویژه در بخش‌هایی که نویسنده بیش از حد بر شرح جزئیات محیط تکیه دارد. برخی از شخصیت‌های فرعی مجال پرورش را پیدا نمی‌کنند و بیشتر در حاشیه می‌مانند تا متن روایت. کاموافروشی آنی‌تا تجربه نسلی ست که میان ماندن و رفتن، گذشته و آینده و میان هویت قدیم خود و تطبیق آن با زندگی پیش رو گرفتار مانده است. این کتاب نشان می‌دهد که چطور، خاطره می‌تواند به مثابه رشته‌ای ظریف، تمام زندگی را به هم ببافد. روح انگیز شریفیان با این رمان یادآور می‌شود که هیچ مهاجرتی پایان گذشته نیست همانطور که هیچ کلافی با بریدن یکباره تمام نمی‌شود. زندگی ادامه دارد. شاید همین گاهی تلخ و شیرین مهمترین دستاورد (کاموافروشی آنی‌تا) باشد؛ رمانی که به جای پاسخ قطعی، پرسشی ماندگار در ذهن خواننده به جا می‌گذارد.